



موسیقی ایران

متن اقتراح :

- ۱ - وجود مضمونهای غم‌انگیز در موسیقی ایران - که بهر حال انکارناپذیر است - ناشی از چه عواملی است ؟
- ۲ - آیا در این مورد عوامل تکنیکی موثرتر بوده است یا نمود های اجتماعی و آیا رابطه علیت بین این عوامل دوگانه موجود است ؟
- ۳ - مضمونهای غم‌انگیز شعری در تلفیقی که با موسیقی مییابد تا چه اندازه در ازدیاد صفت غم‌انگیزی موسیقی ایران تأثیر دارد ؟

(مطلب ذیل بدون در نظر گرفتن «شماره» فوشه شده است)

« ... آوازه‌های ایرانی قرن‌ها میان اهالی این سرزمین متداول و معمول بوده و هر یک ازین نعمات یادگار یکی از خاطرات گذشته مردم این کشور



روح اله خالقی

موسیقیدان و آهنگساز

است زیرا این همان الحانست که از دیر زمان اجداد ما بدان وسیله بایاران خود راز و نیاز میکرده اند .

حالت اغلب این نغمات حزن و اندوهیست که نماینده اوضاع زندگانی پیشینیان است و چنین برمیآید که آنها را بارنج و غم انس و الفتی شدید بوده زیرا اگر دوران عظمت و اقتدار سلاطین هخامنشی اهالی این کشور را شاد و خرم داشت حمله اسکندر قدرت آنها را از میان برد. اگر شوکت و جلال ساسانیان زنگار غم از دلها زدود هجوم اعراب آثار ملیت را از بین برد و عادات و آداب و خط و زبان ایرانیان قدیم را تغییر داد. اگر وطن پرستی و قیام اهالی خراسان و سیستان و جنبش روسای این نواحی از قبیل ابومسلم و طاهر بن حسین و یعقوب لیث صفاری و اسمعیل نصر سامانی باز حس قومیت را زنده کرد سلاطین ترك نژاد از قبیل غزنویان و سلجوقیان مهلت ندادند که ایرانیان خود را از زیر بار محنت عرب و تعصب مذهبی عربی خلاص کنند تا آنکه در هجوم مغول ایرانیان تیره روز از زیر تیغ ستمگر و خونریز مغول گذشتند و قتل و غارت چنگیز و کشتار و ظلم و جور همراهان او ذوق ایرانی را خاموش کرد. وحشیان بی سرو پای مغول که از سگ و گربه و درخت هم نمی گذشتند و خاندان محمد خوارزمشاه را بر کشته شدن نزدیکان خود بندبند به و گریه و زاری و امید داشتند معلومست که چگونه رفتاری با اهالی این آب و

خاک کرده اند. ولی روح نژاد ایرانی چنان قوی بود که ازین زبونی ها افسرده نشد و غلبه کنندگان را زیر نفوذ عادت و اخلاق خود آورد: چنانکه ایلخانان مغول را مردمی هنرپرور و ادب دوست کرد. ولی خونریزی تیمور باز بدبختی های گذشته را تجدید کرد. اما عاقبت ظلمها سپری شد و ایرانیان در دوره زمامداری سلاطین صفوی روزگار امن و آسایش گذشته را تجدید کردند ولی بی لیاقتی سلطان حسین راه هجوم افغان را باز کرد و گرچه نادرشاه و کریمخان زند امنیتی برقرار کردند ولی دوره قاجاریه و جنگهای خونین ایران بادول مجاور و شورش و انقلابهای بعد در هر حال ایرانی را افسرده داشت.

باری هر يك از خاطرات اسفناك گذشته و یادگارهای آلام و مشقات نیاکان ما در روح و صنایع ما بقدر کافی اثر کرده و در نتیجه موسیقی ما را مخزن نغمات حزین و مویه و غم انگیز و بیداد و شکسته و غیره که همه اسمی بامسمی هستند نموده است.

سوز نغمه دشتی و زاری آهنگ سه گاه و غمگساری افشاری و فریاد حزن آور منصوری همه نمونه ایست از بدبختیها و بیچارگی های گذشته. حتی هنوز هم میتوان گفت که ایرانی بتمام معنی قیافه شاد و خندانانی ندارد و اکثر ما از نغمات حزن آور بیش از الحان فرح بخش لذت میبریم و این همان اثر غم و ماتم شدید است که از گذشتگان بما ارث رسیده و خون ما با درد و اندوه آغشته شده است. پس اگر بگوئیم نغمات موسیقی ما اکثر حزن انگیز و غم آور است شاید بغلط نرفته باشیم.

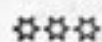
از طرف دیگر روح عارفانه ایرانی و قدمت تمدن تاریخی و پیری و باتجربگی قوم قدیمی ایرانی و تحمل و طاقت و آلام و مصائب و اظهار بی - علاقگی عارفان و ادیبان و نویسندگان نامی بزندگانی و پند و اندرز شاعران بگذشتن از جهان فانی و سیر و سلوک در عوالم فوق مادی هر يك بنوبت خود در نغمات موسیقی ما تأثیری خاص داشته و موسیقی ما بیشتر صاحب جنبه خصوصی گشته و کمتر در اجتماع که از هر گونه ذوقی تر کیب شده ورود نموده است.

اگر در حالات آوازهها دقت نمائیم ملاحظه میکنیم که اغلب نغمات ما بادلپای پریش و مردم افسرده و وارسته و بی علاقه بزندگی فناپذیر مادی

راز و نیازها دارد و ایرانیان را از دیر باز با این مقامات و الحان غم انگیز انس و الفت شدید بوده است.

شک نیست که موسیقی ما دارای نغمات فرح بخش نیز می باشد ولی اگر بخواهیم مقایسه کنیم ناله آوازهای ما بیش از حالت مسرت و شادی آنهاست.

بنا بر آنچه اغلب تصور میکنند که این حزن و ملال عیب موسیقی ماست، در حقیقت چنین نیست زیرا موسیقی تابع احتیاجات هر ملت است و بیقین میتوان گفت که هر گاه بخواهیم موسیقی فرح انگیز داشته باشیم و مستعد داشتن نواهای نشاط آور باشیم نواهای حزن آور ما هم به نغمهای مسرت-بخش تبدیل خواهد شد ولی تازمانی که با حزن و الم مانوس باشیم نغمهای موسیقی ما هم حزن انگیز و ملالت خیز خواهد بود. از این گذشته زندگی بشر همانطور که گاهی سرور انگیز و بانشاط است با درد و غم و حسرت و رنج و تألم و بیماری و کسالت و افسردگی نیز آمیخته است و اتفاقاً ناکامیها و آرزوهای انجام نشدنی بیش از خوشیها و خرمیهاست. پس چگونه ممکن است موسیقی که نماینده حالات درونی بشر است فقط مرکب از نغمات فرح آور و شاد و باشاش باشد؟ منتها چیزی که هست در دوره زندگانی گذشته ما چون غم و حسرت بیش از عیش و عشرت بوده عده نغمات حزن انگیز ما هم بیش از آهنگ های نشاط آور است. ضمناً باید متوجه بود که نغمات موسیقی ما در حالتیکه آمیخته بحزن و غم و اندوه است بیشتر اوقات موجب تفکر نیز میشود و اندوهی که از شنیدن این نغمات حاصل میشود در حقیقت غمی نیست که گریه آور و ملالت خیز باشد بلکه حالتی ایجاد میکند که شنونده از روی تأثر سر بجیب تفکر میگذارد و این حال که خود باعث رفع کدورت و خستگی است در معنی نشاطی ملایم طبع و ذوق سلیم پدید میآورد که موجب رضایت خاطر است ...»



مطالب فوق شرحی بود که نگارنده سالها قبل در کتاب نظری به - موسیقی نگاشته است و اینک نیز نظری جز این ندارد تنها باید چند نکته را اضافه کند که نغمه های غم انگیز و اندوهناک و ناله های سوزانی که اغلب درین نغمات موسیقی ما بگوش میرسد وقتی بصورت چند صدائی نوشته شود زاری

وضجه‌اش که تر، بیشتر و بیشتر می‌شود و اگر موسیقی ما با استفاده از هم‌آهنگی مناسب تنظیم شود نباید گفت که بازهم غم انگیز خواهد بود بلکه بیشتر جنبه تفکر پیدا میکند. نکته دیگر موضوع وزن است که خود موجب حرکت و شادیت و چون آوازهای ما وزن آزاد دارد بیشتر معرف حزن و الم است. دیگر مقامات ماست که هم با این رونده است و هم با داشتن فواصل مخصوص شادی آور نیست. اصولاً گام شور و سه‌گام و حتی در اغلب موارد چهارگام غم‌ش بیشتر از شادیت است. همایون و اصفهان هم گامی نزدیک بمقام کوچک دارد و باید محزون باشد. ولی بازهم تکرار میکنم که موسیقی تابع افکار و احساسات ملت ماست.

هر گاه اوضاعی پدید آمد که روح انزواطلبی و گوشه‌نشینی و بدبینی و نارضایتی و افسردگی و خمودگی و ملال و حسرت را از خود دور کردیم و شادی را بیش از غم دوست داشتیم موسیقی ما هم نشاط آور خواهد شد. ولی من شخصاً غم را در موسیقی بیش از نشاط دوست دارم. نه آن غمی که مرابنا له وادارد بلکه آن غمی که مرا به اندیشه و تفکر بکشانند.

این اقتراح برای ابراز رأی صاحب‌نظران مفتوح است

رتال جامع علوم انسانی